

احسان غزل

برده اسرار علویته مخفی ذات هو
عشم اهل الله ظاهر در تجلیات هو
سیر بر تو فیض خداداد کائنات
ایلا اصلا قبول اختفا ملکات هو
لرزه فاک جلوه وحدت نصیب و آسمان
صنایه نازل عرش اعداده بودم آیات هو
دیده هو بین هر بر ذره بر عادل کوان
یوق ای غافل نه حد که رستگ اشیان هو
روز و تاب عجب آید جاد سینه زده ظهور
انکاس نور قد سینه دل بر آت هو

۱۸ خنوی ۱۹۲۷

محمد جوادیه بالیون